

اکتبر سرخ بیان فشرده لنینیسم

نمونه بارز روش علمی حل تضادهای موجود در پرتوی تضاد اصلی از میان انبوه تضادها در شرایط مشخص که بارها از طرف لنین برای نجات انقلاب بکار گرفته شد، نمونه صلح برست میباشد.

صلح برست در شرایطی بود که انقلاب اکتبر بوقوع پیوسته و این در حالی بود که امپریالیسم آلمان با قوای تا دندان مسلح اش بخش هایی از روسیه را در اختیار داشت. بدیهی است برای اخراج قوای اشغالگر نیرو لازم مورد نیاز بود، و با توجه به فرسودگی کامل ارتش روسیه در خلال جنگ امپریالیستی (1914-1918) تهیه ارتش قوی و کار آمد که قادر به نبرد با ارتش آلمان گردد، به "زمان" و یا وقت تنفس نیاز مبرم داشت. ایجاد چنین فضایی جهت تشکیل ارتش قدرتمند در شرایط حضور قوای اشغالگر آلمان مستلزم تسلیم بخش هایی از مناطق اشغالی به آلمانها بود.

در واقع صلح برست یگانه راه حل عقلانی- علمی- عملی مهیا نمودن نیرو جهت اخراج اشغالگر امپریالیستی آلمان بود که علیرغم خیانت ترسکی با تسلیم بخش های بیشتر این " صلح بدبخت" انجام پذیرفت. صلح برست آن حلقه اصلی زنجیر بود که بلشویکها قادر بودند سلسله حلقه های اتفاقات را در کنترل خویش داشته باشند.

طنز تاریخ را بنگر؛ تمامی جریانات ضد انقلاب سوسیالیستی: ترسکیست ها- منشویک ها- کانوتسکیست ها- و کلیه ضد لنینیسیت ها که مخالف انقلاب سوسیالیستی اکتبر بودند، لنین را به " راست روی" متهم می کردند. لنین بدون توجه به تبلیغات دروغین آنان صلح برست را به پیش برد و خود را برای تهیه یک ارتش مجرب و ورزیده آماده می نمود. زیرا که لنین یقین داشت امپریالیست ها به دژ سوسیالیسم یورش خواهند آورد و بهمین خاطر وقوع انقلاب در آلمان و دیگر نقاط اروپا را علت پیروزی انقلاب اکتبر با قربانی کمتر می دانست که زیر چکمه بربر های وحشی متجاوزین امپریالیستی در آهن و خون غوطه ور نگردد.

در واقع نگرانی لنین از تهاجم دول امپریالیستی به کشور شوراهای بود که وقوع انقلاب در آلمان را آن عامل پیروزی سوسیالیسم در شوروی با قربانی کمتر می دانست، و نه اینکه امکان انقلاب سوسیالیستی شوروی را در گرو وقوع انقلاب سوسیالیستی در آلمان قرار دهد. آنطوری که ترسکیست ها و دیگر جریانات ضد لنینیسیت می پندارند و در صدد القای آنند.

نمونه دیگر بکار گیری این متد علمی، اتخاذ سیاست اقتصادی نوین و یا نپ بود. نپ آن حلقه اصلی زنجیر وقایع ای بود که می توانست حلقه های اتفاقات دیگر را در کنترل داشته باشد.

نپ در شرایط کمونیسم جنگی خود معلول شرایط ویژه تجاوز 14 کشور امپریالیستی بود که تمامی مازاد محصول دهقانان را جهت تامین آذوقه جبهه ها دریافت می نمود. همین شرایط ویژه اخص مازاد محصول از دهقانان همراه با اعمال خرابکارانه و تروریستی ضد انقلاب داخلی و کولاکها که با هدف سرنگونی دولت شوارها بکار می رفت، مضاف بر 4 سال جنگ امپریالیستی- 4 سال تجاوز 14 کشور امپریالیستی- سالها خشک سالی و قحطی شرایط بسیار اسفناکی را برای زحمتکشان روسیه بوجود آورده بود. شیرازه اتحاد طبقاتی کارگران و دهقانان تهدیدست در معرض فروپاشی حتمی قرار داشت- 7 میلیون در جبهه های جنگ در دفاع از میهن سوسیالیستی کشته شده بودند- رقم بیشتری معلول و زخمی شده- آذوقه جهت زنده ماندن به سختی به دست می آمد. کارگران جهت بدست آوردن لقمه نانی به روستاها عزیمت می کردند و شیرازه طبقه کارگر هم نیز در حال از هم پاشیدن بود.

در چنین شرایط بسیار اسفناک مغز مجرب و استادانه لنین کبیر چون همیشه بکار افتاد و تنها راه نجات انقلاب از نابودی حتمی را در گرو حفظ اتحاد بین کارگران و دهقانان تهدیدست بمثابه ستون فقرات دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا دانست. بدون برطرف نمودن این مشکل اصلی امکان هرگونه حرکت در جهت حفظ دستاوردهای انقلاب و تداوم آن غیر ممکن بود. در واقع آزادی بازرگانی و

تجارت تحت کنترل دولت سوسیالیستی آن حلقه اصلی زنجیر بود که می توانست انقلاب را نجات دهد و چنین هم شد .

لنین در شرایط نپ با صراحت کامل اذعان داشت که ما سوسیالیسم را با دو پا بر روی زمین محکم خواهیم نمود . و چنین هم شد . بعد از یکسال که به اهداف مورد نظر دست یافتند ، نپ را پایان یافت اعلام نمودند .

طنز تاریخ را مجددا بنگر ؛ باز چون گذشته نه چندان دور ترسکیست ها- منشویک ها- و کلیه جریانات ضد لنینیسم ، لنین را به خیانت به انقلاب متهم کردند . آنان تبلیغ نمودند که لنین با اجرای سیاست اقتصادی جدید بدنبال احیای طبقات استثمارگر می باشد . باید توجه داشت که این اتهامات بی اساس و دروغین از طرف کسانی بود که از ابتدا مخالف انجام انقلاب سوسیالیستی بودند و اصولاً امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور را قبول نداشتند .

استالین ادامه دهنده راه لنین :

بعد از مرگ زود هنگام لنین که در جریان تروریستی توسط اس ار ها مورد اصابت چند گلوله قرار گرفت بود ، استالین راه لنین را ادامه داد . استالین این معمار راستین ساختمان سوسیالیسم در شوروی بارها با استفاده از روش علمی لنینیسم ، انقلاب را از سقوط حتمی نجات داد و در محاصره دریائی از گرگان دول امپریالیستی و توطئه های خرابکارانه و تروریستی ضد انقلاب داخلی و خارجی قادر گشت کشتی انقلاب را بسمت ساحل آزادی رهسپار نماید .

حل تضاد بین دولت سوسیالیستی با کولاک ها (بورژوازی روستا) در اواخر دهه 20 و اوائل دهه 30 که بدنبال سیاست محدود کردن قدرت آنان در دستور کار دولت پرولتری قرار داشت ، آن حلقه اصلی زنجیر وقایع بود که بلشویکها قادر بودند دیگر حلقه ها را در کنترل داشته باشند . حل این تضاد در گرو ؛ اتحاد دولت سوسیالیستی با دهقانان میانه بود که حذف کولاک ها را بمتابجه یک طبقه استثمارگر از تولید اجتماعی طلب می کرد .

با توجه به اینکه کولاکها بخش اندکی از دهقانان روسیه را تشکیل می دادند ولی بیش از نصف تولید محصولات کشاورزی را در کنترل خویش داشتند و قادر بودن با احتکار آن ، هر آن حکومت شوراهار را در معرض خطر جدیدی قرار دهند . دولت پرولتری از ابتدای انقلاب به این امر واقف بود و اکنون با فراهم آوردن زمینه های مادی (سرمایه گذاری روی صنایع سنگین جهت تهیه ماشین آلات کشاورزی- ایجاد دانشکده های کشاورزی جهت پرورش متخصصین کشاورزی و ...) آن ، در تلاش بود کولاکها را بعنوان یک طبقه استثمارگر از جایگاه تولیدی حذف نماید . که چنین نیز شد . سرعت کار بقدری بود که عده ای از بلشویکها در اثر شتابزدگی دچار اشتباه شدند . مقاله " سرگیجه از موفقیت " توسط استالین متجاوزین به حقوق دهقانان را مجازات نمود و کوشش فراوان نمود تا روال هرچه سالم تر این روند به پیش رود .

نمونه دیگر حل تضاد عمده دوران ، تضاد بین دولت سوسیالیستی با متجاوزین فاشیسم هیتلری بود که حل آن در گرو اتحاد تمامی نیروهای ضد قوای تجاوزگر فاشیسم ممکن بود . در واقع نمونه جنگ جهانی دوم و در ضمن مبارزه بر علیه عفریت فاشیسم هیتلری که می رفت بشریت را زیر چکمه های خونین و چیرکین خود درهم شکند آن خطر عمده برای صلح جهانی بود . در مقابل این هیولای جهانی ، جبهه گسترده و وسیعی در عرصه جهانی تشکیل شد . اتحاد شوروی سوسیالیستی ، احزاب کمونیست و کارگری و تمامی نیروهای آزادی بخش و مترقی به همراه امپریالیست های آمریکا- انگلیس و هم پیمانانشان در جبهه ضد فاشیسم شرکت داشتند . در واقع این جبهه برای نجات صلح جهانی که فقدان زندگی اجتماعی انسانها را در معرض خطر نیستی و نابودی قرار می داد عمده ترین مشکل بشریت دوران بود . این جبهه ای بود که جهت درهم شکستن هیولای فاشیسم و پایان دادن به جنگ خانمانسوز جهانی تشکیل شد . بدیهی است ماهیت مبارزه ای که نیروهای گوناگون شرکت کننده در این جبهه در مقابل یورش بربرمنشانه فاشیسم هیتلری انجام میدادند مقاومتی بر حق ، آزادیبخش و عادلانه بود .

اما ، بیان این حقیقت پیرامون عناصر شرکت کننده در جبهه به هیچ عنوان بمعنی تائید ایدئولوژی هر یک از گروهها و نیروهای شرکت کننده درجبهه نیست و نخواهد بود. از همین منظر و با درس آموزی از گذشته پر افتخار جنبش کمونیستی و با اتکا به لنینیسم می توان از مقاومت مردم لبنان، فلسطین و عراق و نیروهای نظیر حماس و حزب الله علیه نیروی متجاوز صهیونیستی و امپریالیسم آمریکا دفاع نمود بدون اینکه کوچکترین تردیدی در مورد ماهیت ارتجاعی ایدئولوژی این قبیل جریانات وجود داشته باشد. مبارزات احزاب چپ و کمونیست نظیر جرج حبش و یا نیروهای چپ در لبنان که همسو و همگام با حماس و حزب الله علیه رژیم صهیونیست اسرائیل میجنگند سیاست کاملا صحیحی است و چنین سیاستی به مفهوم دفاع از اسلام و یا هر مذهب دیگری نیست. ماهیت نبرد مشترک نیروهای مذهبی و غیر مذهبی علیه تجاوز خارجی کاملا عادلانه و مترقی است و در خدمت صلح جهانی می باشد. متأسفانه عده ای هنوز تفاوت سیاست و ایدئولوژی را نمی دانند و نمی خواهند از تجربیات گذشته بهره گیرند و در تنویر افکار بکوشند. تو گویی اسلام ستیزی مد روز شده است و همه پدیده های موجود و پیچیده کنونی جهان را باید تنها از دریچه مذهب اسلام نگرست!

در واقع عدم تشخیص این مسئله و ندیدن تفاوت مابین ماهیت نیروهای مقاومت با ماهیت جنگ، به وضعی منتهی می گردد که هم اکنون "جبهه سوم" دچار آن گردیده است. یعنی نهایت عجز و درماندگی در بیان تئوری و تاکتیک مشخص از شرایط مشخص که در تقابل با جوهر کلام لنینیسم است. لنینیسم ، مارکسیسم عصر امپریالیسم- مارکسیسم دوران انقلاب پرولتری- تئوری و تاکتیک انقلاب سوسیالیستی و به بیان دقیق تر ؛ تئوری و تاکتیک دیکتاتوری پرولتاریا می باشد . این عدم درک تمایز بین ماهیت نیروهای مقاومت با ماهیت جنگ در عمل یعنی ؛ همتراز دانستن اشغالگر و اشغال شونده ، یعنی برابری ستمگر و ستمکش ، یعنی چرخاندن نوک پیکان مبارزه از سوی متجاوزین بسوی مورد تجاوز قرار گرفته ، یعنی هموار کردن مسیر سرکوب توسط قوای متجاوز علیه نیروی مورد تجاوز قرار گرفته و بیک کلام یعنی تضعیف نیروی مقاومت و تقویت قوای متجاوز .

نمی توان خود را مخالف سرسخت حمله صهیونیستهای اسرائیل به فلسطین و لبنان نشان داد و با حرارت آنجانی از آن سخن گفت و آنرا بشدت محکوم کرد ، ولی از حق تعیین سرنوشت سیاسی و از حق مقاومت مردم و نیروهای سیاسی که حقی عادلانه ، مشروع و مورد پذیرش تمامی مراجع بین المللی و انسانی است ، در مقابل قوای تجاوزگر سخن نگفت . و بدتر از آن ، ادعای مبارزه علیه آنرا داشت . زیرا آنان (طرفداران جبهه سوم) بر اساس " منطق " خویش دفاع از حقوق مخالفین (مقاومت) را مترادف با دفاع از هدف مخالفین به حساب می گذارد و نمی تواند تفاوتی بین این دو قائل شود . درک آن مشکل نیست که سخن بر سر حق آنهاست و نه بر سر هدف این نیروها . سخن بر سر حق مردم ستمدیده فلسطین و لبنان و عراق از حق حیات ، حق داشتن خانه و کاشانه و سرزمین خویش می باشد که از طرف هیولای انحصارات غارتگر جهانی بربرمنشانه به جنهم تبدیل شده است . سخن صرفا بر سر محکومیت خشک و خالی آمریکا و اسرائیل نیست که شما (جبهه سوم) مدعی آن هستید ، بلکه سخن بر سر حمایت بی شانیه و پشتیبانی قاطعانه از حق مبارزه علیه متجاوزین می باشد . سخن بر سر دفاع از داشتن حق یک زندگی بدور از جنگ و اشغالگری- بدور از کشت و کشتار روزانه مردمانی است که آفریننده واقعی آن انحصارات امپریالیستی صهیونیستی می باشد . وگر نه بر هر کودک دبستانی روشن است ، صرف محکومیت سیاست های اشغالگرانه آمریکا و اسرائیل بدون مجاز دانستن حق دفاع مردم منطقه از خود ، آنطوریکه طرفداران "جبهه سوم" می پندارند ، سخن پوچی بیش نخواهد بود و هیچ رهنمود عملی مبارزاتی برای توده های مردم به جز انفعال و سردرگمی بدنبال نخواهد داشت . و این گونه دخالت گری در امر سیاست یعنی رفیق نیمه راه و در بین راه توقف کردن ، یعنی مردم را زیر تیغ جنایتکاران اشغالگر تنها گذاشتن . امری که نمی تواند حاوی یک مبارزه مشترک ، هم علیه " تروریسم آمریکا و هم علیه اسلام سیاسی " ترجمه گردد . طبق تجربه در شرایط اشغالگری قوای

امپریالیستی حل تضادهای موجود در جامعه و از جمله حل تضاد بین کار و سرمایه در گرو حل تضاد عمده امکان پذیر می باشد . در چنین شرایطی دو قطب در مقابل یکدیگر صف آرایی می کنند . قطب قوای متجاوز همراه با متحدینش در یک صف ، و قطب مورد تجاوز واقع شده همراه با متحدینش در صف مقابل . نیروی سوم و یا جبهه سومی در کار نخواهد بود که قرار باشد بر اساس آن بر علیه دو قطب دیگر مبارزه کند . "جبهه سوم" دامی است که حکما در جهت منافع آمریکا و اسرائیل بر سر راه نیروهای انقلابی و کمونیست گسترده است . باید هوشیارانه از آن دوری گزید .
بهمن ادیب 2006/11/02